

آغاز سخن

یکی از فرماندهان دلاور لشکر ۷۷ خراسان در دوره پرافتخار ۸ سال دفاع مقدس، امیرسرتیپ «عظیم ازگمی» است که با وجودی که دوران بازنشستگی اش را در تهران می گذراند و اصالتی گیلانی دارد، اما خاطراتش در دوران دفاع مقدس از فرماندهی لشکر ۷۷ خراسان و به خصوص از هم‌رزم شهیدش شهید صیاد شیرازی بسیار خواندنی و فراموش نشدنی است. امیر سرتیپ «ازگمی» متولد ۱۳۱۳ در «صومعه سرا» است. امیر سرتیپ ازگمی در گفت وگو با خراسان دفتر خاطراتش را چنین ورق می زند:

خاطراتی از ماه‌های ابتدایی جنگ تحمیلی

سال ۱۳۵۸، یک سال پس از وقوع انقلاب اسلامی از لشکر رزمی به لشکر ۷۷ خراسان (لشکر شهید) منتقل شدم. در این لشکر سمت فرماندهی توپخانه را بر عهده داشتم تا اینکه یورش یکطرفه و ناجوانمردانه کشور عراق به فرماندهی صدام به میهن ما آغاز شد و بلافاصله برای شرکت در عملیات ثامن الائمه(ع) و شکست حصر آبادان به فرمان امام خمینی(ره) به منطقه عملیاتی جنوب اعزام شدیم.

در این منطقه چند ماهی با کمک خلبانان دلاور هوانیروز به شناسایی مواضع دشمن مشغول بودیم و پس از آن که مطمئن شدیم نیروهای بعثی در شرق رودخانه کارون مستقر هستند، گردان پیاده قوچان و لشکر شهید با دلاوری های بسیار پیشروی دشمن را در خاک کشورمان متوقف کردند. به یاد دارم این عملیات ۷ مهرماه سال ۶۰ آغاز شد و من که فرمانده توپخانه بودم قرار بود با نیروهای تحت امرم «آتش تهیه» را بر سر دشمن بریزیم تا نیروهای خودمان از ۳ محور مختلف به صورت دورانی هجوم به دشمن را آغاز کنند.

حدود ساعت یک بامداد عملیات آغاز شد و قرار بر این بود که نیروهای خودی به دشمن هجوم آورند.خوشبختانه با الطاف الهی و برنامه ریزی قوی به محض این که نیروهای لشکر نزدیک به واحدهای دشمن شدند، «آتش تهیه» را برای حمایت و پیشروی بر سر دشمن ریختیم و به کمک توپخانه ۱۳۰ میلی متری نقشه اجرا شد و واحدهای رزمی ما توانستند در کمترین زمان به کارون مسلط شوند. ساعت ۹:۳۰ صبح جنگ تن به تن در گرفت و به یاد دارم آن موقع زنده یاد سرهنگ «حق شناس» فرمانده گردان ما بود و به ما خبر داد که بسیاری از نیروهای دشمن در این مرحله از عملیات تسلیم نیروهای نظامی ما شده اند. همین موقع بود که خبر رسید واحد زرهی دشمن برای حمایت از نیروهای عراقی از خرمشهر به منطقه اعزام

شده است که در این مرحله اجرای آتش دقیق واحدهای توپخانه بر سر نیروهای عراقی باعث شد تا یک تانک دشمن روی پل سوم این منطقه داخل نخلستان منهدم شود. عملیات در نهایت تا ساعت ۱۷ طول کشید و با برتری کامل نیروهای ما و به غنیمت گرفتن صدها قیضه سلاح سنگین مثل توپ ۱۵۵ میلی متری دشمن و انهدام چندین تانک و نفربر زرهی و اسیر کردن ۱۷۰۰ نیروی عراقی به پایان رسید. در آن زمان شهید فلاحی معاون جانشین ستاد مشترک نیروهای مسلح بود و رژه اسیران را تماشا می کرد.

بعد از همین عملیات بود که هواپیمای ایشان و چند تن از فرماندهان عالی رتبه ارتش و سپاه، در حالی که برای ارائه گزارشی از همین عملیات در محضر امام خمینی(ره) عازم بود، سقوط کرد و پس از به شهادت رسیدن آن ها زنده یاد تیمسار «ظهرنژاد» فرمانده نیروی زمینی ارتش شد. در این هنگام بود که شهید صیاد شیرازی هم که در ارتش جایگاه خوبی پیدا کرده بود، مرا به عنوان فرمانده لشکر مشهد (لشکر ۷۷ خراسان) انتخاب کرد.

دوران فرماندهی لشکروشرکت در عملیات های مختلف

۱۲ مهرماه ۱۳۶۰ بود که من به عنوان فرمانده لشکر مشهد انتخاب شدم و شهید صیاد شیرازی با شناخت قبلی از من، مرا برای شرکت در عملیات «فتح المبین» فراخواند. در این زمان ۴ قرارگاه مشترک توسط نیروهای ارتش و برادران سپاه تشکیل شده بود که من به همراه نیروهایم در قرارگاه «فجر» مستقر بودیم. شب ۲۹ اسفند ۱۳۶۰ باخبر شدیم دشمن به نیروهای خودی حمله کرده است. ساعت یک بامداد به ستاد عملیاتی رفتم و قرار شد تیپ قوچان را که ارتباطش با ما قطع شده بود از محاصره بیرون بیاوریم.

سرانجام تیپ یک از محاصره نجات یافت و چند تن از نیروهای دشمن هم اسیر شدند. پس از آن شهید صیاد شیرازی و محسن رضایی با همفکری یکدیگر عملیات بیت المقدس را طرح ریزی کردند. عملیات محدود پدافندی در مرحله اول این عملیات و تسخیر تپه های ۱۲۹ و ۱۸۹ هدف اصلی مرحله اول این عملیات بود که این مأموریت در ۲ مرحله با کمک تیپ شیراز انجام شد. در آغاز مرحله سوم شهید صیاد شیرازی مرا احضار کرد و به من گفت: در این مرحله با توسل به امام رضا(ع) باید به دشمن هجوم آورد. این مرحله عملیات هم با اعزام تیپ به همراه یک گردان توپخانه با موفقیت اجرا شد و دشمن بعثی تارومار شد.

یک خاطره

اوایل خرداد سال ۶۱ اتفاق جالبی افتاد که ذکر این خاطره را از این مقطع جالب توجه می دانم. به یاد دارم در این زمان در حال آمادگی برای انجام یک عملیات گسترده به روی دشمن بعثی بودیم که شهید صیاد شیرازی فرماندهان را فراخواند. در این جلسه، شهید صیاد شیرازی طرح قبلی عملیات را کاملاً تغییر

داد و از آن جا که نیروها تمرینات قبلی روی این طرح ها انجام داده بودند، از تغییر طرح عملیات به شدت ناراضی بودند و به یاد دارم شهید موسوی بلند شد و با عصبانیت از شهید صیاد به خاطر تغییر طرح اصلی عملیات انتقاد کرد. شهید صیاد هم آن روز بسیار ناراحت شد و از فرماندهان خواست پس از فروکش کردن عصبانیت، چند ساعت بعد دوباره به جلسه بیایند. همه فرماندهان که رفتند فقط من ماندم و از وی علت تغییر طرح عملیات را سوال کردم. ایشان گفت: بعد از نماز صبح در فکر این عملیات ساعتی به خواب رفتم و در حالتی میان خواب و بیداری طرح جدیدی به ذهنم خطور کرد که وقتی بیدار شدم آن را با محسن رضایی (فرمانده وقت سپاه) در میان گذاشتم و ایشان به من گفت: مخالفتی با طرح جدید ندارد اما از آن جا که طرح قبلی توسط نیروها تمرین شده بهتر است خود شهید صیاد شیرازی تغییر آن را به نیروها اطلاع دهد.پس از چند ساعت و فروکش کردن عصبانیت، برخی فرماندهان با لب خندان در جلسه حاضر شدند و شهید صیاد شیرازی هم طرح جدید عملیات را به آن ها ابلاغ کرد. این عملیات به صورت مشترک توسط ارتش و سپاه در ۳ محور جاده خاکی شلمچه کلید خورد. این جاده خاکی مهم طی عملیات از دست دشمن خارج شد و صبح ساعت ۵ همگی به لب رودخانه اروند رسیدیم. پس از آن آخرین مرحله عملیات بیت المقدس آغاز شد و قرار شد نیروهای ما در غرب رودخانه اروند موضع بگیرند. در این عملیات فرمانده گردان، شهید فاضلی به شهادت رسید و از ساعت ۱۰ صبح ارتش و سپاه به طور مستقیم وارد مرحله پایانی عملیات شدند و خرمشهر پس از مقاومت های ابتدایی دشمن، بعدازظهر همان روز آزاد شد.

یک خاطره شیرین از فتح خرمشهر

این عملیات یکی از موفقیت آمیزترین عملیات های دوران دفاع مقدس بود. یادم هست ساعت ۱۷ ما داخل خرمشهر بودیم و برخی فرماندهان دشمن ظاهراً برای نجات از دست نیروهای رزمندگان اسلام، درخواست اعزام بالگرد کمکی برای فرار از مهلکه کرده بودند که بالگرد دشمن در حالی که برخی نیروهای ما داخل مسجد جامع خرمشهر در حال خوشحالی و برخی هم کنار اروند در حال استراحت بودند، به منطقه رسید. در این هنگام، یکی از آرپی جی زن های ما بالگرد دشمن را روی کارون زد و بالگرد آتش گرفت و به داخل کارون افتاد و شادمانی بچه ها تکمیل شد. در این عملیات ۱۸ تا ۱۹ هزار نفر از نیروهای بعثی به اسارت درآمدند و یادم هست تعداد اسرای دشمن آن قدر زیاد بود که وسیله ای برای انتقال آن ها به پشت جبهه نداشتیم و حتی برای تغذیه آن ها هم مشکل داشتیم. بعد از عملیات آزادسازی خرمشهر در عملیات های دیگری چون عملیات رمضان، عملیات محرم و عملیات والفجر یک در منطقه زبیدات عراق مشارکت داشتم. بهمن سال ۱۳۶۳ به معاونت هماهنگ کننده نیروی زمینی منتقل شدم تا اواخر سال ۶۶ که از این سال تا ۶۸ به اتفاق شهید صیاد شیرازی به دفتر نمایندگی حضرت امام خمینی(ره) در شورای عالی دفاع واقع در جماران منتقل شدیم و در ۲ سال آخر دوران دفاع مقدس پس از حضور مداوم در منطقه های عملیاتی علیه دشمن بعثی از سال ۵۹، به شکل متناوب به مناطق جنگی در رفت و آمد بودیم و گزارش های آن را خدمت امام(ره) تقدیم می کردیم.



پلاک عزت

ویژه سی و سومین سالگرد دفاع مقدس